



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ آبان ۱۴۰۲

موضوع کلی: اعتبار و حجیت قطع

موضوع جزئی: مقدمه - مقام اول: بررسی حجیت قطع حاصل از مقدمات عقلی - پاسخ محقق

مصادف با: ۲۶ ربیع الثانی ۱۴۴۵

نایینی به شبهه اخباریین و بررسی آن - پاسخ صاحب منتقی الاصول به شبهه اخباریین و بررسی آن

جلسه: ۲۷

سال پانزدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم اخباریین با استناد به برخی روایات تلاش کردند اثبات کنند که اگر حکم شرعی از طریقی غیر از نقل و سماع از معصوم به دست ما برسد اعتبار ندارد. به نظر آنها حتی احکامی که عقل استقلالاً به آنها حکم دارد و آن را درک می‌کند مثل احسان و صدقه به فقیر، اگر غیر از طریق معصوم و به وسیله عقل درک شود اعتبار و حجیت ندارد؛ همه چیز دایر مدار نقل و سماع از معصوم است. البته اینکه ریشه این سخن اخباریین چیست و از کجا اینها به این نتیجه منتهی شدند؛ شهید مطهری از قول محقق بروجردی نقل کردند که من بعید نمی‌دانم سرسلسله اخباریین مثل محمد امین استرآبادی تحت تأثیر فلاسه حسی مغرب زمین و اروپا که آثارشان با واسطه منتشر شده و به اینجا رسیده، این سخن را گفته باشند. حال با آن جهت کاری نداریم که تا چه اندازه تحت تأثیر نظر پیشینیان و اسلاف خودشان بودند و تا چه حدی این سخن با واقعیت منطبق است یا خیر، بالاخره اخباریین به استناد این اخبار دنبال این مطلب هستند که اگر حکم شرعی از غیر طریق وساطت معصوم به ما برسد اعتبار ندارد. شیخ انصاری به این دو شبهه پاسخ دادند ولی ملاحظه کردید که پاسخ های شیخ انصاری چندان مسئله و مشکل را حل نمی‌کند.

#### پاسخ محقق نایینی به شبهه اخباریین

ایشان این روایات را به سه طایفه تقسیم کرده و معتقد است دو طایفه از این روایات ارتباطی به موضوع بحث ما ندارد و تنها یک طایفه قابلیت دارد اخباری ها به آن استناد کند که آن را نیز ایشان جواب می‌دهد. این سه طایفه به نظر محقق نایینی عبارتند از:

۱. یک طایفه از روایات ما را از عمل به قیاس و استحسانات ظنی و اعتبارات وهمی منع کرده است. همان چیزی که عامه به آنها استناد می‌کنند، عامه به قیاس و استحسانات ظنی و امثال اینها برای استخراج حکم شرعی استناد می‌کنند لکن ائمه ما را منع و شدیداً با این روش برای استخراج حکم شرعی مخالفت کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند این طایفه اصلاً به بحث ما ارتباطی ندارد زیرا بحث ما درباره اموری که موجب ظن می‌شوند، نیست، قیاس و استحسان و امثال اینها مفید ظن می‌باشند، ما در مورد اعتبار عقل قطعی بحث می‌کنیم؛ پس این طایفه اصلاً به بحث ما مرتبط نیست.

۲. طایفه دوم روایاتی است که دلالت بر اعتبار ولایت در قبولی عبادات دارد. یعنی از برخی روایات به دست می‌آید که تا ولایت ولی الله نباشد عبادات ما مقبول نخواهد بود. آن روایت را ملاحظه کردید که شیخ انصاری یک نمونه را بیان کرده بود.

محقق نایینی می‌فرمایند این دسته نیز به موضوع بحث ما مترتب نیست زیرا این روایات بر لزوم اعتقاد به ولایت دلالت دارد یعنی به پیش از استخراج حکم توجه دارد؛ می‌خواهد بگوید هر کسی تا اعتقاد به ولایت نداشته باشد اعمالش ثواب ندارد و مورد قبول

نیست؛ این فرق می‌کند با موضوع بحث ما. بحث ما درباره حکم قطعی عقل است، ولی روایت ناظر به مسئله اعتقاد است و اینکه اگر کسی حکمی را ولو به نحو صحیح و مطابق آنچه که ائمه فرمودند عمل کند ولی نه از باب اینکه آنها فرمودند بلکه از باب اینکه مثلا امام صادق فرموده، ولی این خوشش آمده و به این حکم عمل کرده است. تا زمانی که اعتقاد به ائمه (علیهم السلام) نداشته باشد کاری که او انجام می‌دهد مقبول نیست. می‌خواهد نفی قبولی عمل و نفی ثواب کند. پس این روایات ارتباطی به این بحث ندارد. بر اساس روایت «لو ان رجلا قام ليله و صام نهاره و حج دهره» همه این کارها را هم که بکند، مطابق با دستور اهل بیت هم باشد تا زمانی که اعتقاد به ولایت اهل بیت نداشته باشد مورد قبول نیست. پس موضوع بحث ما صحت و عدم صحت است در حالیکه این روایت به مسئله قبولی و ثواب اشاره دارد.

۳. طائفه سوم روایاتی است که ظهور دارد در اینکه احکام باید با وساطت حجج به دست ما برسد یعنی احکامی که با وساطت الحجه و تبلیغ الحجه به ما رسیده باشد اعتبار دارد ولی اگر بدون تبلیغ و وساطت آنها باشد باطل است. ایشان می‌گویند این دسته از روایات می‌تواند به بحث ما مرتبط باشد چون این روایات می‌گویند حکم باید با تبلیغ حجت باشد. حجت یک معنای عامی دارد. الحجة اما ظاهریه و اما باطنیه؛ حجت ظاهری خود ائمه علیهم السلام هستند و حکمی که از این طریق به ما برسد اعتبار دارد ولی یک حجت باطنی داریم که عقل است. اگر عقل مستقلا یک حکم شرعی را به نحو قطعی کشف کند مشمول این روایات است چرا ما این را از این روایات خارج می‌کنیم؟ بنابراین این طائفه سوم است که تنها به بحث ما ارتباط دارد ولی نمی‌تواند وافی به مقصود اخباری‌ها باشد؛ زیرا حجت شامل عقل نیز می‌باشد. پس واسطة الحجه در درک قطعی احکام توسط عقل نیز صدق می‌کند.

### بررسی کلام محقق نایینی

راجع به طائفه اول و دوم کلام ایشان فی الجملة مقبول است و ما قبلا نیز اشاره کردیم. مثلا طائفه دوم را شیخ انصاری نیز می‌گفت به بحث ما ارتباطی ندارد البته از یک جهت دیگری، و محقق نایینی از یک جهت دیگری این مطلب را می‌فرماید. عمده طائفه سوم است که آیا این سخن محقق نایینی می‌تواند ردیه بر اخباریین باشد یا خیر؟ ایشان می‌گویند این روایت ظهور در اعتبار حکم ناشی از تبلیغ الحجه دارد و حجت شامل حجت ظاهری و حجت باطنی می‌شود ولی این محل بحث است. اخباری‌ها معتقدند که این حجت تنها بر معصومین و حجج ظاهریه منطبق است، نه عقل. به عبارت دیگر اینها اساسا عقل را حجت نمی‌دانند تا بخواهند این فقره از روایت را شامل آن کنند. بله یک راه اینجا وجود دارد در مقابل اخباریین و آن اینکه ما ضمیمه کنیم یک طائفه دیگری از روایات را به این طائفه و مجموع این دو را دال بر این سخن بدانیم. یعنی بگوییم یک دسته از روایات می‌گویند حکم فقط از راه وساطت حجت یا با وساطت حجت به ما برسد. یک روایاتی هم داریم که دلالت می‌کند بر اینکه حجت گاهی ظاهری است و گاهی باطنی. «ان لله علی الناس حجتین» خدا بر مردم دو حجت دارد «حجة ظاهر و حجة باطنه»؛ اینجا با ضمیمه کردن این روایت به آن روایت می‌توانیم بگوییم حجت باطنی شامل عقل است پس آن روایات نیز شامل عقل می‌شوند یعنی اگر عقل وساطت بکند باز معتبر است زیرا عنوان حجت بر عقل صدق می‌کند. اینطور می‌توانیم استدلال کنیم ولی این دیگر استدلال به آن طائفه نیست بلکه یک استدلال مرکب از دو دسته از روایات است که با ضمیمه کردن آنها ما نتیجه می‌گیریم حجیت حکم قطعی عقل را. اما این غیر از آن مطلبی است که محقق نایینی در تفسیر روایت و در مقام پاسخ به اخباری‌ها فرمود. اخباری‌ها می‌گویند

عقل حجت نیست و استناد می‌کنند به بعضی از روایات که هر حکمی باید با وساطت حجت به شما برسد و حجت نیز معنایش یعنی معصوم. محقق نایینی در جواب ایشان می‌فرماید این حجت شامل حجت باطنی نیز می‌شود که عقل باشد. اشکال این شد که این جواب آن طائفه از آن روایات نیست زیرا آنها می‌گویند این حجة شامل عقل به عنوان حجت باطنی نمی‌شود. پس این جواب محقق نایینی تمام نیست.

بله می‌توانیم با ضمیمه دو دسته از روایات حکم به اعتبار عقل قطعی کنیم ولی این یک استدلال و طریق دیگری است غیر از طائفه سوم که ایشان فرموده است. بنابراین این مطلب قابل قبول نیست.

### **کلام صاحب منتقی الاصول**

ایشان بیان دیگری در مورد این روایات دارد و می‌گوید قطع دو نوع داریم، قطع موضوعی و قطع طریقی. در قطع موضوعی اختلافی در اینکه به هر نحوی بخواهد در موضوع اخذ شود وجود ندارد زیرا همه چیز آن تابع اخذ قطع در موضوع است، این هیچ مشکلی ندارد ولی در قطع طریقی نمی‌توانیم بگوییم بعضی موارد معتبر است و در بعضی از موارد معتبر نیست. بر این اساس این جا می‌گوییم این روایات می‌خواهند بگویند که زمانی حکم به مرحله فعلیت می‌رسد که از طریق معصوم به ما رسیده باشد. این معنایش این است که حکم مقید شده به با عبارت دیگر در موضوع آن حکم قیدی در نظر گرفته شده که اگر علم و یقین به سماع از معصوم علیه السلام پیدا شد آنگاه فعلیت خواهد داشت. این روایات ظهور در این دارد که حکم تا زمانی که اعتقاد به ولایت نباشد فعلیت ندارد. یعنی اگر جایی ثواب نفی شد به این معنا نیست که حکم نیست؛ اینکه گفت «فانه لا ثواب له» اگر اعتقاد نباشد هیچ ثوابی نسبت به آن وجود ندارد یعنی تا زمانی که اعتقاد به ولایت نباشد حکم فعلیت ندارد این چیزی است که از این روایات استفاده می‌شود.

ایشان می‌گوید کلمه «یوالی» قرینیت دارد. کسی که اعتقاد به ولایت ولی خدا نداشته باشد، «فتکون اعماله بدالته» که اعمالش به دلالت او باشد، فکذا، چنین خواهد شد. اینجا قبل از حکم به عدم ثواب و اینکه به خاطر عدم ولایت ثوابی برای کار او نیست کلمه «لم يعرف» ذکر شده است. کسی که حکم را از این طریق به دست نیاورد «لم يعرف ولایة ولی الله و لم یعتقد بولایة ولی الله» این دارد اشاره می‌کند به اعتقاد به اصل امامت. اینکه باید به طور کلی اعمال و رفتارمان ناشی از دستور امام باشد. یعنی همه کارها و اعمال ما به راهنمایی ائمه باشد. همه چیز دایره مدار آنها باشد.

### **بررسی کلام صاحب منتقی الاصول**

اما آیا این به معنای این است که اگر ما حکمی را از عقل قطعی به دست آوردیم معتبر نیست؟ آیا این روایت آن را نفی می‌کند؟ آیا از این روایت به دست می‌آید که ما هیچ راه و طریق دیگری نباید انتخاب کنیم؟ عقل قطعی نیز خودش یک راهی است که در بعضی از روایات دیگر به آن تأکید شده است.

بنابراین، این مطلبی که ایشان فرموده فی نفسه مشکلی ندارد. این تفصیلی که از کلمات ایشان به دست می‌آید با ظاهر این روایات نمی‌سازد.

پس یک وقت می‌گوییم اصلاً این معنا مشکل دارد؛ و یک وقت می‌گوییم از روایت این معنا استفاده نمی‌شود. مشکل اصلی این بیان این است که این با ظاهر این روایت و امثال آن سازگاری ندارد و از آن استفاده نمی‌شود.

## بحث جلسه آینده

تا کنون پاسخ شیخ انصاری و محقق نایینی و صاحب منتقى الاصول به این روایات را ملاحظه کردید و هنوز مسئله حل نشده است.  
«والحمد لله رب العالمین»